



۲۰۱۹/۰۳/۳۱



هارون یوسفی

تنبان بی نماز



دعوی شان که چون شبِ یلدا دراز شد
زان دم یکی یکی به پی امتیاز شد
غافل از این که بر سر هر کوچه و گذر
داعش رسید و فاجعه ی جانگداز شد
در هر طرف که مینگری دم دم و دم است
تنبان ما ز وحشت آن، بی نماز شد
شاگرد کله پز به سفارت رسید و لیک:
استاد فلسفه و ریاضی خباز شد
گیتار بهر او که نوایش حرام بود
تنبور را گرفته و مشغول ساز شد
آن کیسه مال سابق حمام دهمزنگ
دیدم رئیس شرکت پترول و گاز شد
آن بیشرف که تازه به دوران رسیده است
زن را رها نمود، صفا بچه باز شد
ملت به فکر خانه و دارو و روزگار
دزدان شهر، معتبر و یکه تاز شد
رفتم عزیز من به خدا میسپارمت!
طنزم گمان کنم که کمی دم دراز شد



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این طنز نویس مشهور افغان را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!